

## پیشخوان

**به بهانه انتشار اثر تاریخی معرفی کتاب «خودبزرگ‌بینی صوفیانه»**

**با تشریف به من شرف پیدا می‌کنید!**

■ ناصر علی‌نژاد

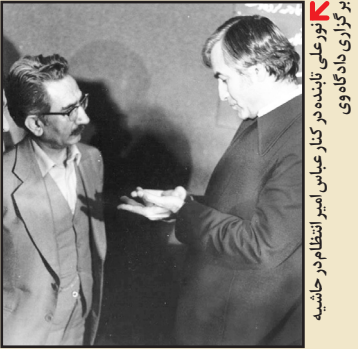


مدت مدیدی بود که هر از گاهی، سایت‌های مختلف اظهار نظری بر خلاف مبانی دین صوفی‌ها از نوز علی‌تائبنده مدعی ریاست فرقه گنابادی را اطلاع‌رسانی می‌کردند و شنیده می‌شد

عزیزالوجودی از دیار حبیب، پاسخی به آن یافته‌های صوفیانه که اگر محاذانه نبود ضلالت‌آور بود، می‌داد.

در نخستین روزهای نمایشگاه بین‌المللی کتاب سال ۱۳۹۴ که مطابق همیشه در تهران از غرغه پرکار «نشر راه نیکان» دین‌ی می‌کردم، شنیدم مراجعه‌کننده‌ای پرسید چرا جوابی به اظهارات نوزعلی‌تائبنده در جمع بانوان نداده‌اید؟! مسئول غرغه- که فردی مطلع و آگاه بود- جوابی مطلب شد که او در جواب گفت رئیس فرقه گنابادی مدعی است: «با تشرّف به من شرف پیدا می‌کنید و زمانی که با من بیعت کردید گناهان‌تان به گردن من است و در بیت شخصی که بیعت می‌گیرد از طرف خدا مشخص شده‌است!» و اگر برای تشرّف شوهرتان یا پدرتان هم راضی نبود که شما مشرف شوید نیازی به اجاره ندارید، چون تشرّف شخصی است و به دیگری ربط ندارد حتی پسر بدون اجازه پدر می‌تواند مشرف شود، چون زمانی که پدر فرزند را به دنیا آورد مگر از او اجازه گرفت؟»

حس کنجکاوی مرا برانگیخت تا مطلب فوق را در سایت‌ها به دست آوردم، پس از اندک جست‌وجویی را را در پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب با جوابی قاطع یافتم. مسئولیت شیعه بودنم، مرا برانگیخت در کنار جوابی که در رساله دیگری به دریافت جاهلانه نوزعلی‌تائبنده از زندگی فاطمه و علی (علیهما‌سلام) داشته و جملات و اصطلاحاتی دور از شأن علی و فاطمه (علیهما‌سلام) را به زبان



نوزعلی‌تائبنده در کنار عباس امیر انصاری در حاشیه برگزاری یادگاری

آورده، در رساله‌ای به نام «فاطمه معمای ذهن بشر» داده‌ام جواب این اظهارات صوفیانه را که هم خلق را در ارتکاب به گناه بی‌پروا می‌کند و هم موجب هرج و مرج در کانون خانواده‌ها می‌شود خدتری سازم تا آنان که با سایت‌ها غریبه‌اند بخوانند یادم به توبین و اامت محمدی را از خان بازشناسند. دفتر منی‌تهایی که کاملاً شست‌وشوی مغزی نشده‌اند، به انحراف کامل کشیده شده‌اند بخوانند و بدانند در مجلس صوفیان خبری از دین و دینداری نیست که نیست.

چون بنای تدوین رساله‌ای که هم‌اینگ در معرفی آن سخن می‌رود بر بیان اسلامی نبودن دعای‌ای می‌باشد که نوزعلی‌تائبنده به زبان آورده است، باید با توجه به همان ادعاها جواب داده شود که مرسوم مدعیان مسندنشین فرقه‌های صوفیه است. همان بلندپروازی‌های عاری از حقیقتی که با ردیست تصوف رازیر سؤال می‌برد، که در ارتباط با ردیست گروه‌ک گنابادی به صورت زیر باید با اسلام تطبیق داده شود:

الف: «با تشرّف به من شرف پیدا می‌کنید!»

ب: «در زمانی که با من بیعت کردید گناهان‌تان به گردن من است!»

ج: «اگر برای تشرّف، شوهرتان یا پدرتان هم راضی نبود که مشرف شوید نیازی به اجازه ندارید!» که در رساله مورد معرفی به آن پرداخته شده است، ولی طرح دو موضوع قبل از هر گونه رد و اثبات سه موردی که باید گفته شود مغایر با اسلام است، لازم و ضروری می‌نماید:

اول: شناخت استاد در صعود الی‌الله که در فرهنگ تصوف تفه‌ای از او با‌نام «پیر»، «مرشد»، «قطب»، «شیخ» و «خضر» یاد شده است. دوم: حدود اختیارات او در راهنمایی سالک طریق عبودیت.

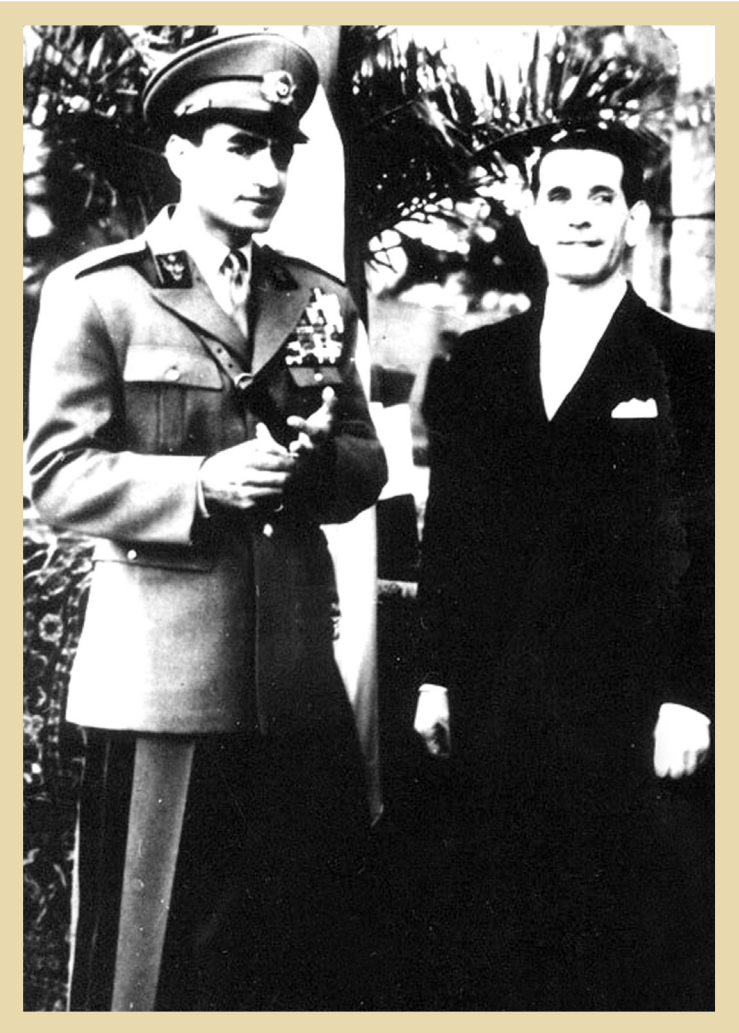
سوم: بررسی اصالت فرقه گنابادی با ضوابطی که در تصوف شرط است که اگر در مورد هر فرقه از فرق صوفیه نادیده گرفته شود و اصالت‌شناسی نشود آن فرقه همان‌طور که از نظر اسلامی بدعت است در تصوف هم فرقه‌ای بی‌اصالت می‌باشد که هزارالبتّه هم باید بدون تعصب و دور از هر عناد با استناد به مستندات مورد قبول صوفی و غیر صوفی بازگو گردد تا «سهی‌روی شود هر که در او غش باشد.»

■ **علی احمدی فراهانی**

محمدحسین هیکل روزنامه‌نگار و تحلیلگر نامدار مصری، در دوران اوج‌گیری نهضت ملی ایران و به طور مشخص تر پس از اعدام سیهبد حاجیعلی رزم‌آرا توسط شهید استاد خلیل قلهماسی، به ایران سفر کرد و به ثبت وقایع سیاسی کشور و حالات رجال سیاسی آن دوره پرداخت. او پس از بازگشت به مصر، مجموعه‌ای از مشاهدات خویش را در کتاب ایران فوق البرکان (ایران کوه آتشفشان) منتشر کرد. همان‌گونه که در خوانش تحلیلی این متن روشن خواهد شد، هیکل بیانی داستانی دارد و حتی در سخنان او اغراق‌هایی نیز دیده می‌شود، اما خمیرمایه اصلی گفته‌های او، وقایع ایران آن روز است و از واقعیت سرتسجهم می‌گیرد. در نوشتاری که از نظر می‌گذرانید، دیدگاه‌های هیکل درباره محمدرضا پهلوی، در دهه آغازین سلطنت وی مورد خوانش و تحلیل قرار گرفته است. درباره شاه، دیدگاهی بر آن استوار است که پس از ۲۸ مرداد به ورطه قانون شکنی و اختناق آفرینی سقوط کرد اما از توصیفات هیکل چنین برمی آید که او از آغاز سلطنت چنین تمایلاتی داشته و تنها پس از کودتا، زمینه را برای تحقق آن مساعد دیده است. در ادامه این نوشتار نیز، تحلیلی از خصل و شرایط آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی از منظر حسین هیکل آمده که می‌تواند خواننده را به مقایسه سوق دهد و حالات رهبر روحانی نهضت ملی ایران را بیشتر نمایان سازد. امید می‌بریم که انتشار این سند، از جمند تاریخی در سالروز قیام ملی ۲۰ تیر ۱۳۳۱، برای نسل جوان و علاقه‌مندان به تاریخ معاصر ایران مفید آید. ■■■

■ **از خدمت در طویله تا پادشاهی بر ایران**

محمد حسنین هیکل در طول مدت اقامت در ایران



بازخوانی احوالات محمدرضا پهلوی در دوران نهضت ملی

در آیین‌ه روایت محمد حسین هیکل

# تمایلات شاه به اختناق پس از کودتای امریکایی بیشتر شد

در دوران اوج‌گیری نهضت ملی، توانست به بسیاری از اطلاعات آشکار و پنهان سیاست در کشورمان دست یابد. از جمله مصادیق این احاطه و اطلاع، نکاتی است که در «ایران فوق البرکان» درباره خاندان پهلوی، شاه وقت و شخصیت او ذکر کرده است. او پیشینه شغلی رضاخان و نیزش بلاتکلیفی و دستپاچگی فرزندش برای حفظ میراث پدر را به درستی تشریح کرده است. او بر خلاف عده‌ای که امریکانیسم نظری و عملی شاه را به پس از مرداد ۳۲ حوالت می‌دهند، آن را در رفتارهای شاه از شهریور ۲۰ به بعد رصد می‌کند. او در این باره نوشته است: «در وسط این توفان‌های خائل که در تهران می‌پیچید، جوانی در ۲۲سالگی می‌خواهد این توفان‌های بنیان‌برانداز را آرام کند و تاج و در سر و تخت سلطنت در زیر پایش باشد. این جوان که محمدرضا پهلوی نام دارد، عتده‌های او را آزار می‌دهد و آن عتده این است که نمی‌خواهد وسیله از بین رفتن تاج و تختی باشد که پدرش با هزار زحمت آن را برای خانواده پهلوی فراهم کرده است. پدرش رضا پهلوی، زندگی خود را در دوران قاجار از نوکری در طویله آغاز کرد و سپس از قزاقی و نایبی و بالاتر به مقام وزارت جنگ رسید و بعد به تخت سلطنت حمله کرده و آن را تصاحب کرد و زمانی که محمدرضا در این خانواده متولد شد، پدرش یک قزاق عادی بود و خاطره آن، آن دوره فقر شاه و خوارش می‌شد و بلکه این حملات از شاه و خوارش تجاوز نموده و به قبر پدرش نیز می‌رسید

اصطیل، ساسایه می‌انداخت. محمدرضا می‌خواست به هر قیمتی که باشد، تاج و تخت موروثی را حفظ کند به همین دلیل بود که او هیچ نصیحتی را از هیچ مستشار خارجی رد نمی‌کرد و در اجرای توصیه‌های آنها هیچ تردیدی به‌خود راه نمی‌داد. همچنین به همین دلیل بود که اقدامات او همیشه متناقض بود و تصمیماتش، به همدیگر شباهت نداشت. اقدامات دیروز شاه با امروزش و امروزش با فردا، بلکه کارهای

## عاریخ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۹

■ **محمد رضا پهلوی در کنار سیهبد حاجیعلی رزم‌آرا که قصد کودتا علیه او داشت**



**محمد حسنین هیکل در طول مدت اقامت در ایران در دوران اوج‌گیری نهضت ملی، توانست به بسیاری از اطلاعات آشکار و پنهان سیاست در کشورمان دست یابد. از جمله مصادیق این احاطه و اطلاع، نکاتی است که در «ایران فوق البرکان» درباره خاندان پهلوی، شاه وقت و شخصیت او ذکر کرده است. او پیشینه شغلی رضاخان و نیزش بلاتکلیفی و دستپاچگی فرزندش برای حفظ میراث پدر را به درستی تشریح کرده است**

نماینده شاه گفت بلی اهمیت اعلیحضرت نسبت به شما به این حد رسیده است که مرا فرستاده تا بهترین آرزوهای قلبی او را به شما ابلاغ کنم. آیت‌الله با تندی جواب داد: اگر این‌طور باشد پس چرا خودش با پای خود به عبادت من نمی‌آید؟! بعد از اینکه شاه از این تلاش‌ها نتیجه‌ای نگرفت، مصمم شدت تا افکار عمومی را به نفع خود تغییر دهد. در مصاحبه‌ای که با شاه داشته، او می‌گفت پدرم تمام مایملک خود را برای من گذاشت که شامل یک چهارم زمین‌های مزروعی ایران بود، او این ثروت را برای بقای عظمت و جلالت تاج و تخت پهلوی مقرر کرده بود ولی زمان تغییر کرد و من تصمیم دارم این زمین‌ها را به بهای ارزان، در اختیار دهقانان قرار دهم... و شاه تصمیم گرفت املاک پهلوی را بین رعیت تقسیم کند و از ثروتمندان نیز خواست از مقداری از زمین‌های خود به نفع دهقانان صرف نظر کنند اما شاه در این راه نیز موفق نشد و نه تنها از موافقت ثروتمندان برخوردار نشد بلکه از عاطفه فقرا نیز محروم گردید، زیرا آنها می‌گفتند این اراضی که شاه آن را به دهقانان می‌دهد، از پدر خود به ارث برده، و پدر او نوکر طویله بود، پس این ثروت را از کجا آورده، آیا غیر این است که از اموال مردم غارت کرده؟ لذا محمدرضا هم کاری نکرد، قسمتی از مظالم پدرش را به صاحبانش پس داده است.»

■ **شاه در لباس گاوچرانی!**

همان‌گونه که اشارت رفت، شاه به دلایلی – که ذکر آن مجال دیگری می‌طلبد- از آغاز سلطنت خویش سعی کرد تا به امریکایی‌ها نزدیک شود و حامی‌ای غیر از انگلیسی‌ها نداشته باشد. اینکه او در مقام قائل شدن تفاوت میان امریکا و انگلیس، تا چه میزان درست یا غلط فکر می‌کرد، بحثی دیگر است اما در این میان، مهم آن است که وی از طریق جلب توجه مقامات امریکا و اخذ وام از آنان، به رفتارهایی سخیف تن داد. هیکل در این باره در گزارش خویش آورده است: «اهمیت ایالت متحده به ایران، چیز تازه‌ای است. امریکا در تهران، مسافر حیرت‌زده و سرگردانی است که به دنبال اهداف پیچیده و مبهمی می‌گردد و نمی‌داند بهترین راه برای رسیدن به این اهداف چیست؟ خطوط اصلی اهداف امریکا در تهران بدون شک دو چیز است:

۱- دفاع از خاورمیانه

۲- نفت ایران

اسما دفاع از خاورمیانه؛ امریکا در مقابل آن حیرت‌زده و سرگردان است و اکثر دیپلمات‌های امریکایی که در تهران با آنها ملاقات کردم عقیده دارند برای اینکه ایران را به صورت مرکز دفاع غرب از کمونیسم در بیاوریم، دیر شده و فرصت از دست رفته است. یک دیپلمات امریکایی می‌گفت فایده ندارد، ایران نمی‌تواند مرکز قدرت غرب برای دفاع باشد ولی نمی‌توانیم آن را مثل یک دروازه باز، رها کنیم... ایالات متحده آه آینده مملکت را بسازی، برو جلو و ترس ما پشت سر تو هستیم، این مجلس که با تو همکاری نمی‌کند و بلکه مقابل تو قرار گرفته برای چه بماند؟ برای چه این مرد آیت‌الله کاشانی جلوی تو ایستاده، که گویا او پادشاه است نه تو، مجلس را منحل کن و آیت‌الله را دستگیر کن و حکومت نظامی را اعلام کن تا کارها درست شود. شاه در آستانه به‌کار بستن این توصیه بود که امریکا شنیده و دخالت کرد، نصایح امریکا در این جمله‌ها، خلاصه می‌شد: انحلال مجلس کار خطرناکی است و این کار با اصول دموکراسی وفق نمی‌دهد، چرا مجلس را منحل کنی وقتی که می‌توانی با اعضای مجلس طرح دوستی بریزی و آنها را در کنار خود قرار دهی و چرا آیت‌الله را دستگیر کنی یا او حکومتی و استبدات کن تا این که تکیه‌گاه تخت تو باشد.

شاه رئیس مجلس را نزد خود خواست تا در طول بحران، در کنار او قرار بگیرد ولی این برای دوستی شاه با مجلس کفایت نکرد و جلسه‌ای در مجلس نبود مگر اینکه در آن، حملات شدیدی از سوی و کلابه شاه و خوارش می‌شد و بلکه این حملات از شاه و خوارش تجاوز نموده و به قبر پدرش نیز می‌رسید و کراراً اسم رضاشاه توم با جملات ظالم و خونخوار و سفک در زیر سقف پارلمان شنیده می‌شد. سپس شاه خواست از آیت‌الله استمدات کند و نماینده خود را نزد آیت‌الله- که دچار کسالتی شده بود- فرستاد. فرستاده‌ش کفایت توم با جملات سزاوار درگاه اظهار دوستی کرد که گویا اینکه شریک‌های خدا بودند! او برای قرض لباس گاوچران‌ها را پوشید، سوار گردن اسب‌های چوبی رنگارنگ چرخ‌فولک شد، با هنر پیشه‌های هالیوود عکس انداخت و همه این کار‌ها را برای جلب افکار عمومی امریکا انجام داد و بالاخره به تهران برگشت و آرزوی او همچنان در آسمان‌ها باو می‌(حداقل) ۳۰۰میلیون دلاری پرواز می‌کرد.»

■ **خاک نعلین آیت‌الله، یک میلیون بار، از همه سیاستمداران بیشتر شرافت دارد!**
نظریه پردازان علم سیاست بر این باورند که فقدان قدرت سیاسی در یک سوزاز عرصه سیاست‌ورزی، با تجمیع آن در سویی دیگر تلازم دارد. در فاصله زمانی شهریور ۲۰ تا مرداد ۳۲، شاه ایران به‌رغم تمام امریکابازی و تکاپوی سیاسی، مجموعاً ضعیف بود، چه اینکه که پس از فراز رضاخان، کانون‌های قدرت در کشور متنوع شده و پایگاه اجتماعی بسزایی یافته بودند. یکی از این کانون‌های شاخص، مرحوم آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی و اطرافینش بودند که پس از پایان دوره ۲۰ ساله دیکتاتوری پهلوی اول، وزنی وزین در سیاست ایران یافته بودند.

## ۹ روزنامه جوان | شماره ۵۴۲۴

محمد حسنین هیکل در دوران اقامت خویش در ایران، چهار بار به دیدار آیت‌الله کاشانی رفت و بس شیفته شخصیت او شد. وی بعدها در گزارش خویش از ایران، زندگی، زمانه و کارنامه آیت‌الله را این‌گونه به توصیف نشسته است: «صدای آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی در تمام گوشه و کنار جهان می‌پیچد و او همچنان می‌غرد: سگ‌های انگلیس! از کشور ما خارج شوید و نفت ما را رها کنید. رزم‌آرا که با چهار گلوله از میدان اخراج شد، موقعیت را کاملاً تحت سیطره و نفوذ آیت‌الله در آورده است. تهران افسانه‌های گوناگونی از آیت‌الله نقل می‌کند. اولین قسمت از سری عجایب، قصه تظاهرات بزرگی بود که آیت‌الله هنگام بررسی لایحه نفت در مجلس به آن امر کرده بود، سیل جمعیت از طریق خیابان‌هایی که به میدان بهارستان منتهی می‌شدند، در حال فریاد زدن و شعار دادن پیش می‌رفتند. در تهران شایعه شده بود که پلیس در صورت نزدیک شدن جمعیت به پارلمان، دستور دارد که به سوی آنها تیراندازی کند! خبر به آیت‌الله نیز رسیده بود. ناگهان آیت‌الله خطاب به پرسرش فریاد زد: کفن مرا بیاور! کفن برای ایشان آورده شد. آیت‌الله بعد از غسل و دور کتک نماز، کفن را پوشید و با استقبال آن مرگ، در پیشاپیش جمعیت به راه افتاد. توده‌های عظیم تظاهرکننده با مشاهده کفن پوشی آیت‌الله، به تل بزرگی از باروت تبدیل شدند و خود آیت‌الله، چون آتشی در میان باروت قرار گرفت. مردم در خیابان‌های تهران با خروشی چون امواج دریا و ماندگ قضا و قدر الهی، به سوی پارلمان پیش می‌رفتند، ولی هنگامی که مردم به محل پارلمان رسیدند، ناگاه، افراد پلیس که در بالای ساختمان مجلس بودند، مواضع خود را ترک کردند، زیرا طبق دستوری از کاخ «مرمر» گفته شد که در مقابل آیت‌الله مقاومت نکنید.

دشمنی سرسختانه آیت‌الله کاشانی با انگلیس مشهود است. در سال ۱۹۴۱ که رشید عالی گیلانی در عراق علیه استعمار انگلیس قیام کرد، پشتوانه معنوی انقلاب وی، آیت‌الله کاشانی بود. مثلی که در آن زمان بر بغداد حکومت می‌راند، عبارت بود از رشید عالی گیلانی: رهبر انقلاب، حاج‌امین‌الحسینی: مفتی اعظم قدس و آیت‌الله کاشانی: رهبر نیرومند شیعه. انقلاب گیلانی در برابر انگلیس با شکست مواجه شد و آیت‌الله کاشانی در کنار همرزمانش، گیلانی و حسینی، از مرز عراق به سلامت وارد ایران شدند، ولی زمانی که انگلیسی‌ها وارد تهران شدند، اولین کارشان این بود که منزل آیت‌الله را به وسیله تانک‌ها و زره‌پوش‌های خود محاصره و سپس وی را به خارج از ایران تبعید کنند. آیت‌الله، لیسان را برای تبعید پذیرفت تا بعد از مینهن خود دور نیاشد و بتواند مسائل ایران را پیگیری کند و همین نکته، راز پیروزی او در انتخابات است. آری! او در تبعید بود، ولی در تهران به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد! او اکنون دیگر مفهومی نداشت کسی که به نمایندگی مجلس انتخاب شده است، در تبعید بماند، لذا دولت، با عزت و احترام از ایشان دعوت کرد که به وطن خود بازگردد. نفوذ معنوی آیت‌الله کاشانی در قلب‌های مردم بود و نفوذ مادی وی، اموال همه مردم شیعه بود که داوطلبانه، یک پنجم درآمد سلالته خود را به عنوان «خمس» به ایشان تقدیم می‌کردند و تبروی انسانی ایشان، همه طلاب علوم دینی حوزه‌های علمیه نجف و قم و دیگر حوزه‌های شهرهای ایران بودند و البته خطبای و عاظ و مدافع وی بودند، بدین ترتیب، آیت‌الله بر همه مردم کوچک و بازار سیطره کامل داشت، ولی او می‌خواست بر پارلمان و افکار آگاهان که در اختیار پارلمان بودند، نیز مسلط شود تا بتواند اهداف فکرت خود را بدون مقاومت مؤثری اجرا کند، از این رو، فرانسویون جبهه ملی در مجلس سه وجود آمد که اکثر اعضای آن از فارغ‌التحصیلان دانشگاه «سوربن» بودند و همه آنها به ریاست دکتر محمد مصدق، زیر پرچم آیت‌الله کاشانی گرد آمدند و رهبری آیت‌الله را از جان و دل پذیرفتند. وقتی که دیپلمات برجسته انگلیس، لرد ونسینارت در مجلس لردهای انگلیس در سخنانی به آیت‌الله حمله کرد، به دنبال او وزیر خارجه انگلیس درباره آیت‌الله گفت: این تحریک‌کننده تروریست، عامل اصلی حوادث فاجعه‌آمیز ایران است! به دنبال این اظهارات، نمایندگان مجلس شورای ملی، آیت‌الله را به ریاست مجلس انتخاب کردند تا این رفتار شکستی برای انگلیس و یک پیروزی برای آیت‌الله باشد. یکی از نمایندگان مجلس به نام دکتر بقایی، در نطق خود علیه انگلیس گفت: خاک نعلین آیت‌الله، یک میلیون بار از کله‌های همه سیاستمداران بیشتر شرافت دارد... یکی دیگر از عوامل نفوذ آیت‌الله کاشانی، جمعیت فدائیان اسلام است. اگر آیت‌الله نتواند از نفوذ معنوی بهره‌مند شود، از نفوذ ملی خود، یعنی زبان خطبا و ائمه جماعت استفاده می‌کند و اگر از آن نیز ناامید شود، به نفوذ سیاسی خود در مجلس ملی تکیه می‌کند و اگر از آن هم نتیجه‌ای نگرد، از قدرت مادی خود که ریشه در اموال ایشان دارد، استفاده می‌کند و اگر آن نیز مؤثر نباشد، همه آن قدرت‌ها را به کناری می‌نهد و آخرین سخن را به فدائیان اسلام می‌سپارد. فدائیان اسلام چگونه سخن می‌گویند؟ سخن آنان، از گلوله‌های سربی است! و جمله‌های آنان را رگبار مسلسل‌ها می‌نگارند!»



محمد حسنین هیکل روزنامه‌نگار شهیر مصری